

ساسانیان

با سقوط سلسله ساسانیان که نتیجه نظام نابرابر اجتماعی، و حمله اعراب به ایران بود نظم اندیشه و فرهنگ و هنر و ایران دگرگون شد و ایران به زیر سم ستوران عرب درنوردیده شد.

آنچه شکست ایران را در این ماجرا سبب گشت فساد داخلی، و نفاق بود که بزرگان و سران ایران را بهم در انداخته بود. جور و استبداد آسایش و امنیت مردم را از بین برده بود و کژ خوبی و سست رایبی موبدان اختلاف دینی را می‌افزود. از یک سو سخنان مانی و مزدک در عقاید عامه رخنه می‌کرد و از دیگر سوی نفوذ دین ترسایان در غرب، و پیشرفت آئین بودا در مشرق از قدرت آئین زرتشت می‌کاست. روحانیون نیز چنان در اوهام و تقلید کهن فرو رفته بودند که جز پروای آتشگاه‌ها و عوائد و فوائد آن را نمی‌داشتند، و از عهده دفاع آئین خویش هم برنمی‌آمدند. وحدت دینی در این روزگار متزلزل شده بود و از فسادی که در اخلاق موبدان بود، هوشمندان قوم نیز از آئین زرتشت سرخورده بودند و آئین تازه‌ای می‌جستند که جنبه اخلاقی و روحانی آن از زرتشت قویتر باشد و رسم و ائین طبقاتی کهن رانیز در هم فرو ریزد. همین نومیدی‌ها و ناخرسندی‌ها بود که عربان را در جنگ با ساسانیان پیروزی داد، و با سقوط نپاوند، عظمت و جلال خاندان کسری را یکسره در هم ریخت.

در بازنگری ساختار فرهنگی و اجتماعی این دوره درمی یابیم که عوامل مثبت برای رشد زمینه های گوناگون هنری مهیا بوده و به خلاقیت ها امکان آفرینش داد و موسیقی نیز به شکوفایی رسید و کلام پارسی با واژه‌های دلنشین آراسته و زبان ادبی غنی و سرشار از معانی ژرف و زیبا بوده‌اند و آوازهای مذهبی نیز اجرا می‌شده و موسیقی دارای جایگه ویژه‌ای بوده است. رازانی به نقل از سفرنامه فیثاغورث که به سال ۱۷۹۹ میلادی ترجمه و چاپ شده می‌نویسد:

”هنگام تاجگذاری داریوش ۳۶۰ دختر جوان از ابلات و ولایات ایران به پایتخت آمده و همگی با نغمه و آهنگ و آوازی مناسب هم آواز گردیده و سرود می‌خواندند.“

در دوران اشکانیان فراگیری موسیقی یک از دروس آموزشی مدارس بوده است. و سند با ارزش دیگری از زمان ساسانیان، که نه تنها در زمینه موسیقی، بلکه در دیگر جهات نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رساله کوچک (خسرو کواتان و ریدک) است که خوشبختانه هنوز در دست است و پرسش نهم انوشیروان از ریدک درباره خنیاگری است و ریدک در این باره پاسخی جامع می‌دهد.

در زمان ساسانیان مانند زمان‌های پیش از آن، نوای خوش نزد ایرانیان ستوده می‌شده است، و در زمان بهرام گور جامعه بعدی از رفاه اجتماعی می‌رسد که در دورانه‌ای دیگر تکرار نشد و در این زمان به دستور بهرام گور مردمان نیمی از روز را به کار سخت مشغول و نیم دیگر را به رامش و شادی می‌گذراندند و به درخواست بهرام گور از پادشاه هندوستان دو هزار لولی زن و مرد روانه ایران می‌گردند تا شادی و نغمه‌های موسیقی را به روستاهای ایران ببرند و با خویشتن شادی را به کرانه‌های دور دست انتقال دهند.

نیایش‌ها و سرودهای مانوی نیز که نمونه‌هایی از آنها امروز در دست است، نمونه‌های شعر پیش از اسلام را عرضه می‌دارد.

در هجوم اعراب بسیاری از کتابخانه‌ها نابود و تخریب شدند و نام بسیاری از کتابهای عهد ساسانی، در آثار ادوار بعدی بجای مانده که نام و نشانی از آنها در دست نیست. تازبان در هر دیاری در ایران، برای از میان بردن و محو کردن خط و زبان پارسی و بطور کلی فرهنگ تلاش بسیاری می‌ورزیدند، چنانکه تا مدت‌های طولانی، همه اثار به زبان عربی نوشته می‌شد و سکوتی یاس انگیز و دهشتناک بر سراسر ایران سایه افکنده بود.

درین خاموشی و تاریکی، که درین روزگاران، نزدیک به دو قرن بر تاریخ ایران سایه افکنده بود، بیهوده است که در پی یافتن برگه‌هایی از شعر فارسی برآئیم. زیرا محیط آن زمانه، برای پروردن شاعری پارسی گوی مناسب نبود. آنچه عرب در آن دوره از شعر درک می‌کرد، قصیده‌هایی بود که در ستایش و نکوهش بزرگان روزگار خویش می‌سرودند، یا قطعه‌هایی که به نام رجز می‌گفتند که از شور و حماسه جنگی آکنده بود. البته هیچ یک از این دو گونه شعر، در چنان روزگاران مجال ظهور در زبان پارسی را نداشت. در آن روزگاران، که قوم ایرانی مغلوب تازیان گشته بود و جز نقش مرگ و شکست و فرار در پیش چشم نداشت، حماسه جنگی نداشت تا رجز بسراید. نیز در چنان هنگامه‌یی که در شهرهای ایران عربان حکومت می‌کردند و خلیفه نیز که در شام یا بغداد می‌نشست عرب بود. ناچار از ایرانیان کسی در صدد برنمی‌آمد که خلیفه یا عمال او را به زبان فارسی بستانند.

معانی دینی و اخلاقی نیز، نه در شعر آن روزگاران چندان معمول بود و نه ایرانیان مسلمان اگر اندیشه‌هایی از اینگونه داشتند، نقل آنها را به زبان فارسی سودمند می‌شمردند، ایرانیان غیرمسلمان نیز، مجالی و فراغی برای اینگونه سخنان کمتر می‌یافتند. ستایش زن و شراب نیز که ماده غزل می‌توانست باشد، تجاوزی به حرمت و حریم مسلمانان بود و هرگز مورد اغماض تازیان واقع نمی‌گشت. با این همه اگر سخنانی از اینگونه بوسیله زنداقه و آزاداندیشان آن روزگار گفته می‌شد، از انجمن بیرون نمی‌رفت و انعکاسی نمی‌یافت.

در همین زمان یعنی در قرن ششم مسیحی، که مقارن با ظهور اسلام و کشورگشائی‌های اعراب بود، هنر موسیقی در دنیای مسیحیت در جهت بارور شدن بود و نتیجه آن پیدایش موسیقی متفکری بود که زمینه رشد رشته‌های مختلف این هنر را به وجود آورد.

با بهره‌گیری از پژوهشها و آثار پیشینیان است که می‌توان امروزه به هنری دستیابی پیدا کرد که در فرم، ساختار، بینش و خلاقیت از سطحی پیشرفته برخوردار باشد و همراه با تجربه‌های ژرف انسانی امروز بازگو کننده آفرینش و خلاقیت نوینی باشد. شرایط مناسب فرهنگی، اجتماعی حاکم بر زندگانی انسان اروپائی، زمینه‌های پیشرفت در هنر را بوجود آورد و ذات هنر به بیان ناب خود در هر دوره دست یافت.

بی‌گمان حملات اقوام خارجی به ایران را از دو جنبه می‌توان بررسی نمود، یکی آنکه سدی بر روند تکاملی جامعه ایرانی ایجاد کردند، از سوئی دیگر آن را از جهتی نیز به عقب راندند.

اقوام مهاجم، پس از تسلط بر ایران ویژگیهای فرهنگی و تاریخی خود را بر جامعه تحمیل کردند و چون از نظر تکامل تاریخی در دوران اقتصاد شبانی و برده‌داری بودند، نظام کشاورزی ایران تأثیری ژرف از فرهنگ شبانی و پرده داری آنان پذیرفت و نظام برده داری آنچنان که تاریخ نشان می‌دهد دوران کشاورزی و زمین داری را تحت سلطه خود کشاند و غالب گردید و طبیعی است که با هر حمله‌ای نیز روند تکاملی جامعه دچار وقفه و گسستی می‌شد و شهرهای معروف و آباد یا از صفحه جغرافیا محو می‌شدند یا بار دیگر نمی‌توانستند قامت را راست کنند. بدیهی است در جامعه از هم گسیخته‌ای که رابطه معنویت بین بزرگان دین و مردم دچار گسستی شده و همچنین اوضاع نابسامان حکومتی نیز خود عامل دیگریست بر ناآرامی‌های اجتماعی سپاه اعراب با مقاومت شایسته‌ای روبرو نمی‌گردد و از ایران و شهرهای بزرگ، چیزی جز تلی از مخروبه باقی نمی‌ماند.

عرب بدوی، تنها با شمشیر حرفش را به کرسی می‌نشانند، و هر قانونی جز قوانین اسلام نیز مردود شمرده می‌شد، لذا در شرایط اختناق، امکان خلق اثار فرهنگی یا هنری نیز وجود نداشت. قومی که قرنهای متمادی، دست نشانده ایران بوده و حکومتهای ایرانی آنان را هیچ می‌انگاشته‌اند و با دیده تحقیر به آنان می‌نگریسته‌اند، از بحران داخلی حکومت داخلی حکومت ساسانی سود جسته و از ضعف روحانی دین زرتشت استفاده کرده، و به طمع ذخائر مادی و نشر اسلام و گنج‌های گرانبه‌ای چهارصد ساله خاندان ساسانی، بی‌محابا بر ایران تاختند، آنگونه کردند که می‌بایست.

هرگونه اثر فرهنگی یا هنری و یا هر چیز دیگر که با اسلام منافات داشت به آتش کشیده و این هدف را که همیشه امپراطوران روم در سر می‌پروراندند و آرزوی دستیابی به ایران را داشتند نیز به انجام رساندند.

بهرحال از زمانیکه ایران بدست تازیان فتح گردید، زبان ایرانی نیز زبون گردید، و فقط بین عامه رایج بود و زبان پهلوی نیز منحصر به موبدان و بهدینان گشت و دیگر در کار دین و حکومت مورد استفاده قرار نگرفت، و از قرب و منزلت آن نیز روز به روز کاسته می‌شد. و چون خط آن نیز دشوار بود نوشتن آن نیز کم کم منسوخ گشت و اگر صدایی نیز برمی‌آمد، صدای خسته و دست از جان شسته انسانی بود که بر ویرانی‌های شهرش نوحه می‌خواند، مانند ابوال ینبغی، که یک امیرزاده بد فرجام بود و شکایت و درد خود را بدینگونه سروده است:

سمرقند کند مند
پذینت کی او فکند
از شاش ته بهی
همیشه ته خهی

با مرثیه جانسوز زرتشتی ایران دوستی، که بر ایران از دست رفته ناله می‌کند و به انتظار ظهور موعودی است که کشور را از چنگ تازیان برهاند، و بزبان پهلوی این شعر را سروده است:

کی باشد که پیکی آید از هندوستان

که آمد آن شاه بهرام از دوده کیان

کش پیل هست هزار و بر سراسر هست پیلبان

که آراسته درفش دارد به آئین خسروان

پیش لشکر برند با سپاه سرداران

مردی گسیل باید کردن، زیرک ترجمان

که رود و بگویند به هندوان

که ما چه دیدیم از دست تازیان

با یک گروه دین خویش پراکنندند و برفت

شاهنشاهی ما بسیب ایشان

چون دیوان دین دارند چون سگ خورندتان

بستاندند پادشاهی از خسروان

نه به هنر نه بمردی،

بلکه به افسوس و ریشخند

بستدند ستم از مردمان

زن و خواسته شیرین، باغ بوستان

جزیه برنهادند و بخش کردند بر سران

با اسلیک بخواستند ساوگران

بنگر تا چه بدی در افکند این دروغ بگیهان

که نیست از آن بدتر چیزی به جهان